

اغالیه

□ حجت‌اله جودکی *

اموی‌ها در شرق، روم و مغرب به فتوحات ادامه دادند. سرزمین مغرب مدت یک قرن ناآرام بود و میان خوارج، اموی‌ها، عباسیان و کارگزاران ایشان دست‌به‌دست می‌شد. با حاکمیت اغالیه در افریقیه، از نزاع‌ها کاسته شد و آن سرزمین رو به عمران و آبادانی نهاد. عرب‌های مهاجر با بربرها، یعنی ساکنان بومی آن سرزمین، آمیختند و به عرب‌های افریقایی تبدیل شدند و نسل، فرهنگ و زندگی جدیدی به وجود آمد که از اسلام، سنت‌های قبایلی و شرایط منطقه‌ای متأثر بود. محمد زینهم محمد عزب که کتاب «تاریخ مملکت الاغالیه» نوشته ابن وردان را تصحیح کرده، مقدمه و حواشی مفصلی به آن افزوده است. مقاله حاضر ترجمه این مقدمه است.

ایجاد حکومت اغالبه در افریقیه در سال ۱۸۴هـ / ۸۰۰م با ناآرامی‌ها و هرج و مرج و درگیری مذهبی و شورش‌های سپاهیان عرب و بربر حاکم در منطقه، در مدتی طولانی، یعنی از خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵هـ / ۷۲۴-۷۴۳م) تا پایان دولت اموی در سال ۱۳۲هـ / ۷۵۰م، ارتباط تنگاتنگی دارد.^(۱)

در حقیقت خلافت عباسی در مشرق جهت تثبیت موقعیتش مشکلاتی داشت و بر خود فرض می‌دید که با زندیقان بجنگد و بر جنبش‌های علویان چیره شود و خطر رومیان را مرتفع نماید. از این رو خلیفه ابوالعباس سفاح نسبت به آن چه در سرزمین مغرب* رخ می‌داد، اهتمام زیادی به خرج نداد، زیرا اندیشه‌اش متوجه مشرق بود. با وجود این از جناح غربی حکومت اسلام که «مصر»، «برقه» و «افریقیه» را در برمی‌گرفت، غافل نشد و فقط درخواست عبدالرحمان بن حبیب را پاسخ گفت. عبدالرحمان بن حبیب بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع رهبر سیاسی فعالی بود. [خلیفه] به دلیل شهرت، فرمان‌بری و پیروزی‌های جنگی جدش (عقبه بن نافع) به او اعتماد داشت، ولی او از شیوه سیاسی جد خود عدول کرد. وی که چشم به حکومت دوخته بود، مانند عبدالرحمان بن معاویه بن هشام بن عبدالملک (۱۳۸-۱۷۲هـ) حکومت را سر و سامان نداد و در همه حال به فکر باقی ماندن در مسند قدرت بود، بدون آن که از مشروعیت برخوردار باشد.^(۲)

عبدالرحمان بن حبیب یکی از رهبران بزرگ بومی افریقیه‌ای بود و از این رو،

* عرب‌ها کلمه «المغرب» را به سرزمین‌های گسترده‌ای که از غرب مصر آغاز می‌شود و تا اقیانوس اطلس امتداد می‌یابد، اطلاق کرده‌اند. اما واژه المغرب، نزد فاتحان مسلمان که به این منطقه روی آوردند، ناشناخته بود. عرب‌ها در آن زمان این منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند.

با گسترش فتوحات اسلامی تا ساحل اقیانوس اطلس و از آن جا تا اندلس، لفظ افریقیه به نظر مسلمانان کفایت نمی‌کرد، از این رو به تدریج لفظ المغرب متداول شد و افریقیه به منطقه‌ای بین قیروان تا طرابلس محدود گردید. در قرون بعدی جغرافی دانان عرب، سرزمین‌های دورتر از مغرب را «المغرب الاقصی» نامیدند و از این دوران به بعد لفظ «المغرب الاوسط» یا مغرب میانه متداول شد (مترجم).

شدیدتر از آنان به حکومت افریقیه دلبسته بود. او به رغم بسیاری از هم‌طرازان خود، یعنی رهبران عرب بومی افریقیه‌ای، خود را سزاوار حکومت می‌دید. تا این زمان در تاریخ مسلمانان سابقه نداشته است که خلافت با استقلال یکی از کارگزارانش، چه استقلال کامل و یا ناقص، همراهی کرده باشد.

اوضاع در حکومت اسلام با هرج و مرج و بی‌ثباتی جریان داشت. در دوران انتقال حکومت از امویان به عباسیان که از نیمه حکومت مروان بن محمد جعدی شروع شد و در تمامی دوران ابی‌العباس سفاح و بخشی از دوران ابی‌جعفر منصور ادامه داشت و ده سال بعد از حاکمیت منصور ثبات یافت، منصور خلیفه، رئیس بلامنازع حکومت اسلامی شد.^(۳)

هنگامی که عبدالرحمان بن حبيب خود را امیر قیروان نامید برای اعلام فرمان‌برداری اش کسی را نزد ابی‌جعفر منصور فرستاد. خلیفه عباسی در آن هنگام برای دقت نظر در مسئله افریقیه وقت کافی نداشت. پس تا هنگامی که برای نگرستن در کار جناح غربی حکومت بزرگش، شرایط^(۴)، فرصت کافی را در اختیار او قرار دهد، حکومت وی را به رسمیت شناخت و از او خواست اموالی را برای حکومت بفرستد. این کار از سوی منصور طبیعی بود، زیرا وی خلیفه مسلمانان بود و بر همه استانداریانش لازم بود که باقی مانده خراج سرزمینشان را برای حکومت مرکزی بفرستند تا خلافت برای انجام خواسته‌هایش از آن بهره‌مند شود. عبدالرحمان بن حبيب با این درخواست غافلگیر شد، زیرا او در آن هنگام در افریقیه آن اندازه قدرتمند نبود که بتواند دارایی کافی به دست آورده و آن را برای اداره کشور و کارهای عام‌المنفعه هزینه کند، و مقداری را هم برای مرکز خلافت بفرستد. او می‌توانست اوضاع را برای خلیفه منصور تشریح کند، اما به جای این کار، لباس سیاه را که شعار بنی‌عباس بود، از تن به‌در کرد و نام منصور را هم از خطبه انداخت. این نخستین خطای بزرگی بود که عبدالرحمان بن حبيب مرتکب شد، زیرا می‌پنداشت که می‌تواند بر همه رقبايش در سرزمین افریقیه چیره شود. در حالی که زمان مناسب نبود او

می خواست با جدایی از دولت عباسیان کارش را تثبیت کرده و از دست سپاهیان آنها در امان بماند؛ به ویژه که رقیبان زیادی در سرزمین افریقاییه داشت. از سوی دیگر دولت عباسیان، به سرزمین افریقاییه توجه ویژه‌ای داشت چون طرابلس، افریقاییه و زاب را دربرگرفته و برای امنیت مصر اهمیت داشت و نیز یکی از استان‌های سیاسی، نظامی و مالی دولت اسلامی محسوب می‌شد.^(۵)

عبدالرحمان بن حبیب پس از اعلام جدایی از دولت عباسیان، به کمک سپاهیان عرب تحت فرمانش و افرادی که از اهالی افریقاییه به خدمت در آورده بود، تثبیت حکومتش را شروع کرد. برادرش الیاس بن حبیب که رهبر نظامی توانمندی بود، در این مسئله او را یاری نمود. وی همان کسی است که کارهای دولت برادرش را تأیید کرد. عبدالرحمان بن حبیب به جای این که با برادرش همکاری کرده و بر پیمان خویش با او مبنی بر ولایتعهدی الیاس وفا نماید، از او بیمناک شده و به فکر برکناری او از فرماندهی سپاه افتاد. الیاس موفق شد گروه قابل توجهی سوارکار و جنگجو از میان سپاهیان بومی افریقاییه‌ای، در کنار خود آماده نماید.^(۶)

آنچه موجب ضعف بیشتر عبدالرحمان بن حبیب شد این بود که وی برای همگون کردن عناصر عرب موجود در کشور، فکری نکرد یا از عناصر بربر برای اداره کارهای حکومت کمک نگرفت تا بتواند موقعیتش را در مقابل رقیبان و کسانی که علیه او خروج می‌کنند، تثبیت نماید. عبدالرحمان بن حبیب در کار خود عجله کرد و برادرش را از فرماندهی عزل نمود و در صدد برآمد برای پسرش حبیب، به عنوان ولایتعهد، بیعت بگیرد^(۷). این کار باعث شد تا الیاس اهالی افریقاییه را علیه او بشوراند و همراه برادرش عبدالوارث جهت قتل او توطئه چینی کند.

در مقابل این خطاهای عبدالرحمان، از سوی دولت عباسی و افریقاییه، اوضاع دگرگون شد و میان او و برادرش الیاس جنگ در گرفت. سران سپاهی همراه الیاس بودند، در نتیجه عبدالرحمان بن حبیب در سال ۱۳۷ هجری کشته شد و فرزندش حبیب به تونس فرار کرد.

به این ترتیب بعد از گذشت ده سال و هفت ماه که بیشتر آن در جنگ با بربرها سپری شد، پرده‌ها برای عبدالرحمان بن حبیب فهری کنار رفت. سپس فرزندش حبیب از گروه‌های بربر کمک گرفت تا بتواند پادشاهی پدرش را در افریقیه بازگرداند و موفق شد عمویش الیاس را بکشد، اما حکومتش دیری نپایید و عمویش عبدالوارث بر قیروان چیره شد. حبیب به سوی یکی از قبایل بزرگ بیابانگرد بربر به نام «ورفجومه»^(۸) فرار کرد، که قبیله طارق بن زیاد محسوب می‌شد و عاصم بن جمیل^(۹) ریاست آن را عهده‌دار بود. عاصم از خوارج صفریه و خواهرزاده طارق بن زیاد بود و توانست با چیره شدن بر حکومت از نفوذ بنی حبیب در افریقیه بهره‌مند شود. وی با مردان قبیله‌اش به قیروان یورش برد و حکومتی با مرام خوارج صفریه در آنجا ایجاد نمود و به شکنجه اهل سنت پرداخت. حتی گفته شده است که آنان با اسبانشان به مسجد جامع قیروان وارد شدند. هنگامی که این خبر به عبدالاعلی بن سمح معافری پیشوای خوارج اباضیه در «جبل نفوسه» رسید از اقدام آنان در مورد مسجد غضبناک شد، با همراهانش به سوی قیروان روانه شد و عاصم بن جمیل را کشت. با این اقدام، حکومت فرزندان عبدالرحمان بن حبیب در افریقیه به پایان رسید.

این حوادث، ابوجعفر منصور را به وحشت انداخت. لذا به استاندار مصر در آن دوران، محمد بن اشعث خزاعی دستور داد به افریقیه برود و اباضیه یعنی خوارج صفریه را که بر آنجا مستولی شده بودند، بیرون کرده و حکومت آنجا را به اهل سنت و جماعت بازگرداند. استاندار مصر با سپاه چهل هزار نفری توانست بار دیگر مذهب اهل سنت یعنی مذهب حکومت عباسی را به افریقیه برگرداند.

محمد بن اشعث فردی به نام ابوالاحوص عمرو بن الأحوص عجلی را در افریقیه جانشین خود کرد اما وی نتوانست بر رخدادهای جاری در آنجا چیره شود. رهبر خوارج اباضیه، ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمح بن مالک معافری وی را بیرون کرد و خطر خوارج اباضیه افزون شد نیز منصور خلیفه را واداشت تا بار دیگر از استاندار

مصر بخواهد به سرعت متوجه افریقه شود. در منطقه «تاورغا» (واقع در شرق طرابلس) جنگی رخ داد و ابوالخطاب رهبر اباضیه در آنجا کشته شد، و بعد از او یعقوب بن حاتم، معروف به ابی حاتم ملزوی، رهبری اباضیه را عهده‌دار شد.^(۱۰)

محمد بن اشعث خزاعی، استاندار جدید قیروان، دست به کارهایی زد که بوی خشونت و بی‌رحمی می‌داد، از جمله: وی پادگان جدیدی ساخت، با ساکنان قیروان به شدت رفتار کرد، حتی دستور داد هر مردی را که نام اموی داشت - مانند سفیان و مروان - بکشند.^(۱۱) علت این پدیده را نمی‌دانیم. شاید خواسته است بدین وسیله در افریقه که صحنه حوادث بود از شخصیت‌هایی خلاصی یابد که بیم قیامشان علیه عباسیان می‌رفت. در این‌جا اندکی به این استان می‌پردازیم تا ببینیم در آن دوران اوضاع آن چگونه بوده است.

نگاهی گذرا به امارت افریقه

بعد از این‌که مسلمانان در محل «سیطله» برکشور روم پیروز شدند (۲۷هـ / ۶۴۸م) و عقبه بن نافع فهری مسجد جامع شهر قیروان^(۱۲) را در فاصله سال‌های ۵۰-۵۵هـ / ۶۷۰-۶۷۵م بنا نهاد، استان افریقه پا به عرصه وجود گذاشت. استان افریقه اسلامی ولایت مستقلی شد که دارای استاندار و مدیریتی جدای از مصر بود.

هنگامی که حسان بن نعمان غسانی (۷۱-۸۵هـ / ۶۹۰-۷۰۴م) استاندار آن‌جا شد، برای آن استان نظام اداری جدیدی پی‌ریخت. حدود جغرافیایی و سیاسی این استان با حدود استان افریقه روم برابر است. افریقه روم در برگیرنده استان طرابلس بود که خود افریقه به آن اضافه شده بود و به‌طور تقریبی می‌توان محل آن را جمهوری فعلی تونس قلمداد کرد. بعداً بخشی از اقلیمی شد که جغرافی دانان اسلامی آن را «اقلیم زاب» نامیدند.

افریقه روم، با این حدود، استان بزرگی بود که مساحت وسیعی از شمال افریقا را شامل می‌شد. اگر بخواهیم حدود غربی آن را به شکل دقیق مشخص کنیم، می‌گوییم:

آن سرزمین در برگیرنده اقلیم قسطلیه و ادامه شمالی آن تا ساحل دریا بود و از جانب غرب ادامه می یافت، نصف شرقی کوه های اوراس را شامل می شد و به مرزهایی ختم می شد که امروزه در سرزمین قبایل در بخش شرقی جمهوری الجزایر فعلی قرار دارد. قلعه لمبیزه یا قلاقل لمبیزه و باغایه داخل آن بود، به دریا وصل می شد و استان «بیجیا»ی فعلی را در بر می گرفت و به محل جریان رودخانه شلف می رسید. به گمان ما، این حدود استان افریقیه ای است که حسان بن نعمان آن را سامان داد.^(۱۳)

هنگامی که موسی بن نصیر لخمی استاندار افریقیه شد، او و فرزندانش مغرب میانه و مغرب الاقصی را به طور کامل فتح کردند. موسی سه استان جدید به وجود آورد: نخست استان مغرب الاقصی که نیمه شمالی کشور مغرب کنونی را شامل می شد. دوم، استان سجلماسه که نصف جنوبی کشور مغرب فعلی را در بر می گرفت. سوم، سرزمینی که از مرزهای غربی استان افریقیه تا مرزهای استان مغرب الاقصی ادامه داشت و بخش بزرگی از سرزمین جمهوری تونس فعلی را شامل می شد.^(۱۴)

در اواخر دوران اموی و در نتیجه آشوب های وسیعی که از سال ۱۲۲ق در مغرب در استان حکومتی عبیدالله بن حبحاب شروع شد و تا پایان عصر اموی به طول انجامید و به رغم تلاش های فراوانی که هشام بن عبدالملک برای فرو نشانیدن این آشوب ها و مهار شورش گروه های خوارج صفریه و اباضیه به خرج داد، مغرب میانه و مغرب الاقصی از تصرف خلافت اموی خارج گردید و قدرت امویان به رودخانه شلف محدود شد که از کوه های اوراس سرچشمه می گرفت و به سمت شمال تا جنوب شهر الجزایر فعلی ادامه می یافت، آن گاه در سمت غرب به دریا نزدیک می شد و از شرق شهر وهران فعلی به دریای مدیترانه می ریخت. از سخنان یعقوبی جغرافی دان^(۱۵) چنین فهمیده می شود که قدرت خلافت و به ویژه حکومت عباسی، از قسمت بالای این رودخانه تجاوز نمی کرده است. روشن است هنگامی که عباسیان وارث خلافت امویان شدند، دریافتند که حکومتشان سرزمین وسیعی را شامل می شود و نیروی آن ها قادر نیست سیطره کاملی بر آن داشته باشد؛ به ویژه که انتقال

مرکز حکومت از دمشق به بغداد، مسئولیت‌های آسیایی این حکومت را افزون کرد و مسئولیت‌های جدیدی به دوش آن‌ها نهاد که امویان از آن جهت آسوده خاطر بودند. از این رو عباسیان تلاششان را برای حفظ این بخش که در افریقیه برای حکومتشان باقی مانده بود، متمرکز کردند.

اما از آن‌چه در غرب رودخانه شلف یعنی میان مغرب میانه و اقصی واقع شد، چیزی که بیانگر قدرت عباسیان و یا تلاش آنان برای بسط نفوذشان باشد، در دست نداریم و این همان چیزی است که بعد از شکست خوارج اباضیه و قتل ابی خطاب عبدالاعلی بن سمح بن مالک معافری در سال ۱۴۴هـ، عبدالرحمان بن رستم^(۱۶) را واداشت به غرب رودخانه شلف فرار کند و برای ایجاد حکومت خوارج اباضیه در آن سرزمین که خارج از قدرت عباسیان بود، تلاش کرده و حکومتش را از دسترس سپاهیان ایشان در امان دارد.

حکومت مرکزی عباسی به دلیل بی‌ثباتی در استان افریقیه که ناشی از درگیری داخلی بود و عباسیان را مشغول می‌کرد، نتوانست بر آن جاتسلط پیدا کند و فرصتی نیز نیافت تا برای توسعه قدرتش در سایر بخش‌های سرزمین مغرب تلاش نماید. هنگامی که محمد بن شعث خزاعی برکنار شد، ابوجعفر منصور استان افریقیه را به یکی از رهبران عرب به نام اغلب بن سالم بن عقال تمیمی^(۱۷) تفویض کرد. وی از بزرگان سپاه مصر بود. اغلب بن سالم و پسرش ابراهیم به افریقیه رفتند. اما رهبر خوارج، ابوحاتم، او را به قتل رساند و فرزندش ابراهیم به منطقه «زاب» فرار کرده و مهیا کردن زمینه‌های کارش را آغاز نمود.

عباسیان به افریقیه این گونه می‌نگریستند که آن‌جا سرزمینی است به دور از مرکز خلافت، و گروه‌های متعدد و متخاصم که برخی از آن‌ها دشمن اهل سنت‌اند، در آن‌جا زندگی می‌کنند؛ بعضی از ایشان پیرو مذاهب مختلف خوارج هستند، برخی عرب‌اند و بعضی بربر. منصور به این نتیجه رسید که زمام امور این استان را به فرد لایقی بسپارد، این فرد عمر بن حفص بن قبیسه بن مهلب، مکننا به ابوجعفر و معروف

به هزار مرد - یعنی کسی که به سان هزار مرد در میدان جنگ است، (نوعی مبالغه)^(۱۸) - و فرمانده معروفی از طایفه بنی مهلب بن ابی صفره بود که پیروزی‌های نظامی چشمگیری در دوران اموی داشت.

هنگامی که عمر بن حفص نتوانست به نیروهای خراسانی مقیم در افریقیه و قبایل عرب ساکن در آنجا اعتماد کند، سپاه جدیدی با خود آورد و به رغم نفوذ سپاهیان عباسی در افریقیه، خوارج از اطاعت و نیروی مردمی عرب و بربر برخوردار شدند و سپاهیان عباسی را وادار کردند که در دژها و قلعه‌ها محصور بمانند، بی آن‌که با ساکنان افریقیه در آمیزند.

در دوران او انقلاب خوارج اباضیه به رهبری ابی حاتم یعقوب بن تمیم کندی شروع شد و آنان توانستند بر قیروان چیره شوند. آن‌گونه که ابن عذاری می‌گوید خوارج صفریه و اباضیه در «طبنه» زیر پرچم ابی قره صفری برای جنگ علیه سپاه عباسی متحد شدند. وی خودش را امام نامید و فرمانده عباسی، عمر بن حفص را محاصره کرد اما او توانست حصار را شکسته و به قیروان پناهنده شود. بعد از آن وحدت خوارج اباضی و صفری گسسته شد و نتوانستند بر آنجا مستولی شوند و قیروان در چنگ استاندار عباسی باقی ماند.^(۱۹)

عمر بن حفص به منصور نامه نوشت و از او کمک‌های جدیدی درخواست نمود، اما پیش از رسیدن نیروهای کمکی در سال ۱۵۴هـ / ۷۷۱م کشته شد و ابو حاتم اباضی در سال ۱۵۵هـ / ۷۷۲م قیروان را اشغال کرد، و بدین‌گونه خوارج توانستند بر افریقیه مسلط شوند و تعداد یارانشان به حدود چهل هزار جنگجو بالغ شد.

منصور، شور و علاقه دینی را با نام جهاد علیه خوارج به خدمت گرفت، و حکومت افریقیه را به یزید بن حاتم بن قبیضة مهلبی سپرد. مهالبه در جنگ با خوارج و شکست آنان در دوران اموی نقش آشکاری داشتند.

یزید بن حاتم مکنابا به اباخالد، در جنگ و بزرگواری به جدش مهلب بن ابی صفره بسیار شباهت داشت. وی به شایستگی و مهارت سیاسی و حُسن رهبری شهره بود و

از سوی ابوجعفر منصور در مناطق ارمنستان، سند، مصر و آذربایجان استاندار شد.^(۲۰)

بزرگ‌ترین استانی که یزید بن حاتم در آن حکومت کرد، مصر بود. وی از سال ۱۴۴-۱۵۲ هـ. استاندار آن خطه بود. منصور سپاهی پنجاه هزار نفری، همراه تعدادی جنگجو از شام و الجزیره به سوی او اعزام کرد و به او فرمان داد به افریقیه برود. برای مهیا کردن این سپاه، منصور با سخاوت تمام رفتار کرد و ۶۳ میلیون درهم هزینه سپاه نمود. برای تأکید بر اهمیت این حمله، منصور سپاه را تا شهر قدس در فلسطین همراهی کرد. بعد از چندین جنگ شدید، استاندار، یزید بن حاتم توانست شورش‌های بزرگ خوارج را مهار کرده و در سال ۱۵۵ هـ / ۷۷۲ م در نزدیکی شهر طرابلس، اباحاتم اباضی را به قتل رساند. یاران اباحاتم به مناطق کوه‌های نفوسه که گروه‌های خوارج در آن جا سکنا داشتند، گریختند.

یزید بن حاتم مدت پانزده سال استاندار افریقیه بود. اقامت او در آن جا یکی از بهترین دوران‌های استانداران افریقیه محسوب می‌شود که به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی و یا معماری، محاسن زیادی در برداشت. وی مسجد اعظم قیروان را از نو بنا کرد، به فقهای مالکی جایگاه و اهمیت زیادی داد و در جنگ با خوارج به آن‌ها تکیه کرد و با آنان به مشاوره و نظر خواهی پرداخت. در نتیجه افریقیه پایگاه مذهب اهل سنت یا به عبارتی پایگاه سنی‌ها براساس مذهب امام مالک بن انس در سرزمین المغرب شد.^(۲۱) این مسئله مضمون عمیقی در تحول تاریخ مغرب اسلامی دارد که بعداً به تفصیل به آن می‌پردازیم.

بعد از یزید بن حاتم، پسرش داوود جانشین او شد، زیرا وی به هنگام مریضی و پیش از مرگش، برای او به عنوان ولیعهد بیعت گرفت. وی نه ماه و نیم حکومت کرد و طی این مدت با رهبران قبایل بربر خوارج جنگید. نصیر بن صالح اباضی رهبر قبایل بربر، علیه او شورش کرد. داوود، برادرش مهلب بن یزید را به جنگ او فرستاد که شکست خورد و خود و اصحابش کشته شدند. سپس سلیمان بن یزید فرمانده

سپاهش را با ده هزار نیروی جنگنده به سوی او فرستاد که بربر از معرکه فرار کردند، آن‌ها را دنبال نموده و نزدیک به ده هزار نفر از آنان را کشتند. داوود در افریقیه ماندگار شد تا این که هارون الرشید، روح بن حاتم، عموی او را عهده‌دار افریقیه کرد. هارون داوود را هم استاندار مصر و سپس سند کرد. وی تا هنگام مرگش در آن جا ماند.

روح قبل از آمدنش به افریقیه، مناصب اداری متعددی را در استان‌های بصره، کوفه، طبرستان، فلسطین و سند عهده‌دار شد. وی از برادرش یزید بزرگ‌تر بود، اما حکومتش در افریقیه دوام نیاورد، زیرا هارون الرشید او را برکنار و نصر بن حبيب مهلبی را جانشین او کرد.

آخرین امیر مهالبه در افریقیه، فضل بن روح بن حاتم بود که در سال ۱۷۷هـ/ ۷۹۳م به حکومت رسید و تقریباً یک سال و نیم در این سمت باقی ماند. سپاهیان افریقیه و مغرب به دلیل استبداد وی علیه او شوریدند. عبدالله بن عبدویه جارود، فرمانده سپاه تونس، توانست قدرت را به دست گرفته و در سال ۱۷۸هـ/ ۷۹۴م او را به قتل برساند. (۲۲)

بدین ترتیب حاکمیت مهالبه بر افریقیه که مدت ربع قرن، یعنی از اواخر دوران ابو جعفر منصور تا زمان هارون الرشید ادامه داشت، به پایان رسید. تجربه تفویض حکومت به یک شخص که از خلافت پیروی نماید، تجربه موفق بود. دوران مهالبه در افریقیه ثمر بخش بود و اوضاع و احوال این منطقه تثبیت شد. شهرها آبادان شد، مساجد به وجود آمد، کشاورز و تاجر امنیت یافت و در آمد منطقه به ویژه در ایام بزرگ این سلسله، یزید بن حاتم که پانزده سال حکومت کرد، رو به فزونی نهاد.

بعد از پایان حکومت مهالبه، افریقیه به پیروی مستقیم از حکومت خلافت بازگشت و استانداران از بغداد به آن جاگسیل شدند. اما هرج و مرج بر آن جا حاکم شد و رهبران عرب در آن سرزمین، برای رسیدن به حکومت در قیروان یا کسب قدرت سیاسی در مناطقتشان با یکدیگر به رقابت شدیدی پرداختند.

از آن جا که خلافت عباسی به امور استان افریقیه که در برگیرنده طرابلس، افریقیه

و زاب بود، توجه ویژه‌ای می‌کرد - یعقوبی که در دوران اغالبه از افریقیه دیدن کرده است می‌گوید آخرین نقطه غربی قدرت عباسیان شهر «اربه» واقع در کناره بالایی رودخانه شلف بود - هارون الرشید کارگزار عرب بی نظیری مثل هرثمه بن اعین را استاندار این منطقه کرد. وی یکی از مردان بزرگ حزب عربی در سرزمین هارون الرشید و پیرمرد با تجربه‌ای در زمینه جنگ و حکمرانی بود.^(۲۳)

هرثمه بن اعین نزدیک به دو سال (۱۸۰-۱۸۱ هـ / ۷۹۶-۷۹۷ م) در افریقیه حکومت کرد. طی این مدت اندک، آرامش و ثبات به منطقه بازگشت. هرثمه از نو شهرها، بندرها و اسکله‌ها را تجدید بنا کرد تا اعتماد مردم را به حکومت عباسی جلب کند. بندر تونس را از نو ساخت، مسجد قیروان را تعمیر کرد و بازارهایی در آن درست کرد و به ساختن خانه‌های مردم توجه نشان داد.

بعد از این دو سال - آن‌گونه که ابن خلدون می‌گوید - هرثمه بن اعین دید به دلیل اقداماتش در افریقیه امنیت و آسایش در این منطقه حاکم شده است، و در حقیقت او سختی فراوانی کشیده و خود را به تنگنا افکنده است، و خواست که به بغداد بازگردد. در سال ۱۸۱ هـ / ۷۹۷ م به بغداد بازگشت و از یاران و معتمدین هارون الرشید شد. هارون فرماندهی سپاه را به او واگذار کرد.^(۲۴)

در سال ۱۸۱ هـ امیرالمؤمنین هارون الرشید محمد بن مقاتل عکی^(۲۵) را استاندار افریقیه کرد. وی برادر رضاعی هارون بود و پدرش از مردان بزرگ حکومتی محسوب می‌شد. اما وی در مقام استانداری برای هارون الرشید نیکو سیرت نبود. از این رو در افریقیه به گونه‌ای رفتار نکرد که رضایت مردم را جلب کند، و کارها در این استان به هم ریخت؛ به ویژه اقدام او در تازیانه زدن به فقیه، بهلول بن راشد که به مرگ او منجر گردید، موجب ناخرسندی و عصبانیت فقها، علما و اهالی افریقیه شد، زیرا این فقیه جایگاه و منزلتی در میان اهالی آن جا داشت. هم‌چنین سپاهیان‌ش به دلیل کمبود مواجیشان علیه او شوریدند و به شورش پیوستند که ابن تمیم تمیمی آن را رهبری می‌کرد.^(۲۶) هرج و مرج آن سرزمین را فراگرفت و میان رهبران سپاه جنگ در

گرفت. در این اوضاع و احوال، ابراهیم بن اغلب در عرصهٔ رخدادهای سیاسی افریقه پدیدار گشت.

زندگی اجتماعی در افریقه قبل از برپایی حکومت اغلبیان

برای روشن نمودن مسئله زندگی اجتماعی در افریقه، پیش از برپایی حکومت اغلبیان، باید گزارشی از تاریخ گسترش اسلام در این منطقه بیاوریم تا مشخص شود که این کار مهم در دوران مهالبه (بنی مهلب) و پیش از شروع دوران اغلبه (بنی اغلب) چگونه صورت گرفت و چطور افریقه، سرزمینی اسلامی - عربی شد که عرب و بربرهای عرب شده و اندکی از رومیان در آن زندگی می کردند؟

۱- روم: اینان همان بیزانسی ها هستند که به عنوان حاکمان آن سرزمین بودند. با شروع فتوحات عربی بسیاری از ایشان مخفی شدند و فقط گروه اندکی از آنان در سواحل و شهرها و به ویژه در قرطاجنه و در سرزمین های بی آب و علف باقی ماندند. بسیاری از آنان اسلام را پذیرفته و در ساکنان آن جا ذوب شدند. فقط گروهی از آنان به سیسیل و دیگر سرزمین های جنوب اروپا مهاجرت کردند.

۲- بربر: آنان ساکنان اصلی آن سرزمین بودند که به دو دسته تقسیم می شدند: طایفهٔ بربر متمدن که به «برانس» مشهور بودند و در مناطق حاصل خیز و زراعتی کوهپایه ای زندگی می کردند و به زراعت و کارهای صنعتی اشتغال داشتند، و طایفهٔ بربر «بتر» که در صحراها و واحه ها ساکن، و به دامپروری مشغول بودند و به نواحی آبادان مجاورشان هجوم می بردند.

۳- افارقه: آنان تودهٔ مردم بودند که در نواحی ساحلی سکونت می کردند و به زراعت و کارهای صنعتی اشتغال داشتند. ابن عبدالحکم در کتاب تاریخش دربارهٔ آنان می نویسد: افارقه خدمتکار رومیان بودند و با هر کس که بر سرزمینشان چیره می شد، سازش می کردند. (۲۷)

اما عنصر عرب، همراه فتوحات اسلامی به سرزمین المغرب وارد شد. آنان همانند

سپاهیان پیروزمند وارد این منطقه شده بعد از تکمیل فتوحات در همه مناطق مغرب مستقر شدند سپس گروه‌های دیگری از سپاهیان و مهاجران عرب با ادامه فتوحات به آنان پیوستند. نتیجه این اقدام، برپایی جوامع عربی کوچکی بود که بزرگ‌ترین آن‌ها در شهرها و پادگان‌ها زندگی می‌کردند. همه این‌ها روی هم عرب‌های بومی^(۲۸) یعنی عرب افریقایی را تشکیل می‌دادند که در آن‌جا مستقر شدند و بدون این‌که از عرب و بستان دست بکشند، آن‌جا را به مثابه وطن تلقی کردند. اینان به آیین پیشین خود تمسک می‌جستند و علیه سپاهیان عرب اعزامی جهت ایجاد امنیت از سوی حکومت مرکزی، متحد می‌شدند. این سپاهیان عرب «شامی» خوانده می‌شدند، نه از آن‌رو که اهل شام بودند، بلکه بدان سبب که از شام می‌آمدند و شام در آن دوران پایتخت امویان بود.

روشن است که بسیاری از مردان این سپاهیان عرب، در نتیجه استقرار در این سرزمین و آمیزش با اهالی آن، به عرب‌های بومی تبدیل می‌شدند. به این ترتیب تعداد این عرب‌های بومی تا پایان دوران اموی رو به ازدیاد نهاد، به طوری که بسیاری از این بومیان - با این‌که از عناصر مهم قدرت بودند - به مرور زمان و نسل به نسل، به عرب افریقایی تبدیل شدند، و از میان آن‌ها علما و فقهای بزرگی نظیر بهلول بن راشد و عبدالرحمان بن حبیب فهری و اسد بن فرات و حبیب بن سعید و برادرش سحنون و دیگران ظهور کردند. زمانی که عقبه بن نافع فهری نقشه فتح شهر قیروان را در سال‌های ۵۰-۵۵ هجری کشید، نهضت عربی شدن با گسترش اسلام و زبان عربی و علوم فقه و حدیث در قیروان شروع شد، به گونه‌ای که گروهی از اهالی بربر مسلمان شدند. ابن خلدون قبایلی را که در ساختن شهر قیروان مشارکت کرده و اسلام را پذیرفتند، یعنی قبایل لواته، نفوسه و نفراره را نام می‌برد.^(۲۹)

در دوران حسان بن نعمان^(۳۰) - بنیان‌گذار نظام اداری در سرزمین مغرب - به رغم این‌که در آن دوران جنگ‌های ناشی از فتوحات و درگیری‌های سختی میان بربر و عرب‌های فاتح وجود داشت، تعداد بسیاری از اهالی بربر مسلمان شدند؛ در این

جنگ‌ها فرماندهی مثل عقبه بن نافع، ابن ابی مهاجر و زهیر بن قیس کشته شدند با وجود این، برخی از قبایل بربر مثل قبیله اُربه به اسلام گرویدند.

بعد از حسان، با اشاره عبدالعزیز بن مروان، موسی بن نصیر استاندار شد.^(۳۱) وی در پی فتح مغرب میانه و اقصی بود، ولی برای این کار شیوه‌های سخت و خشن پیش گرفت و بسیاری از اهالی بربر از او بیزار شدند. موسی همتش را در جنگ با قبایل بربر و دستیابی به غنایم و ارسال اسیران زیادی به دمشق برای جلب رضایت خلیفه اموی، صرف نمود. این کار تأثیر بدی در میان مردم بربر داشت.

بعد که عمر بن عبدالعزیز خلیفه حکومت اموی شد، سیاستش گسترش اسلام و وارد نمودن مردم سرزمین‌های گشوده شده با نرمی و نیکی به اسلام بود. نخستین اقدام او در استان افریقیه این بود که به جای محمد بن یزید قرشی، زمام آن را به اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر سپرد. محمد از سوی سلیمان بن عبدالملک این منصب را عهده‌دار شده بود و به دلیل خطاهایی که در حق مردم افریقیه نمود و به قیام اهالی بربر و قتل او منجر شد، نیکو سیرت قلمداد نمی‌شد.^(۳۲)

منابع و متون گذشته اتفاق نظر دارند که اسماعیل بن عبیدالله «از بقیه اهالی بربر خواست که به دین اسلام در آیند»^(۳۳) وی «بهترین امیر و استاندار بود و همواره بربرها را به اسلام دعوت می‌کرد تا سرانجام عده زیادی از آنان در حکومت عمر بن عبدالعزیز اسلام آوردند. وی حلال و حرام را به اهالی افریقیه آموزش داد»^(۳۴) او «شیفته دعوت اهالی بربر به اسلام بود تا این که بسیاری توسط او مسلمان شدند»^(۳۵)

عمر بن عبدالعزیز^(۳۶) از استاندار جدیدش درخواست کرد تمام همتش را صرف گسترش اسلام در میان بربرها نماید. دباغ^(۳۷) این استاندار را چنین توصیف می‌کند: «وی مردی فقیه، صالح، فاضل و زاهد بود». عمر بن عبدالعزیز، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر را به همراه دو نفر از تابعین اعزام کرد. این ده نفر عبارت بودند از: ابو عبدالرحمان بن یزید معافری^(۳۸) افریقایی، ابو مسعود سعید بن مسعود تجیبی^(۳۹)، اسماعیل بن عبید انصاری^(۴۰)، ابو جهم عبدالرحمان بن رافع تنوخی^(۴۱)،

ابو سعید جعثل بن هاعان بن عمیر رعینی^(۴۲)، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر مخزومی^(۴۳)، حیان بن ابی جبلة قرشی^(۴۴)، عبدالله بن مغیره بن ابی برده کنانی^(۴۵)، موهب بن حبیب معافری^(۴۶)، و طلق بن جابان فارسی^(۴۷).

این تابعین شروع به آموزش اصول و قواعد دین جدید به بربر و فرزندانشان نمودند. آشکار است که اهالی افریقیه به دلیل بردباری، برابری و عدالتی که در دین جدید یافتند، با رضایت به اسلام روی آوردند و عقاید مخالف اسلام را کنار گذاشتند.^(۴۸) ابن عذاری گفته است: «شراب در افریقیه حلال بود وقتی این تابعین - رضی الله عنهم - به آن جا رسیدند، حرامش کردند».^(۴۹)

ملاحظه می شود که بیشتر این تابعین مقیم قیروان بودند، از این رو مساجد بسیاری ساختند که در آن ها اصول اسلام را آموزش می دادند. قوم بربر به این مساجد روی می آوردند و به درس هایی که در آن جا تدریس می شد، گوش فرا می دادند. به دست این تابعین مساجد متعددی ساخته شد که از آن میان، مسجد «رباطی» را ابو عبدالرحمان حبلی عبدالله بن یزید معافری افریقی و جامع «زیتونه» را اسماعیل بن عبیدالله ملقب به تاجرالله بنا کردند.

به همت این تابعین، بذرهای علم و فقه اسلامی کاشته شد؛ به گونه ای که توسط ایشان طبقه نخست علمای افریقیه مانند: ابی کریب معافری، عبدالله بن عبدالحکم بلوی، ابی خالد عبدالرحمن بن زیاد بن انعم معافری، ابی محمد خالد بن عمران تجیبی، سعید بن لبید معافری و ابی زکریا یحیی بن سلام و دیگران، پرورش یافتند. این دانش اندوزان از اهالی افریقیه بودند که مقداری از وقتشان را در قیروان صرف پژوهش می کردند، سپس به سوی قبایلشان رفته و در مناطق خود به شغل قضاوت و امور دینی می پرداختند و به مردم اصول و مبانی اسلام را می آموختند. در خصوص زندگی اسد بن فرات بن سنان گفته شده است که پدرش «به افریقیه آمد و مادرش او را حامله بود. اسد در سال ۱۴۵ هـ در تونس متولد شد و نزد علی بن زیاد درس خواند».^(۵۰)

جالب این جا است که در این دوران وقتی اعراب به افریقیه آمدند اهتمام و علاقه شدیدی داشتند که برای پسرانشان حلقه‌های کوچک درسی در مساجد درست کنند تا آنان قرآن، حدیث، دین و زبان عربی را فراگیرند. گفته‌ استاد بزرگ حسن حسنی عبدالوهاب در تفسیر این پدیده، مرا شگفت زده کرده است: «هنگامی که آنان در یادگان‌هایشان اقامت گزیدند و قیروان را طراحی کردند، خانه‌ها و مساجد را ساختند سپس به آموزش فرزندان‌شان پرداختند. محل ساده‌ای را به نام «مکتب‌خانه» برگزیده و در آن جمع شده و به خواندن کتاب خدا می‌پرداختند.»^(۵۱)

با برپایی خلافت عباسی، عنصر عربی اعم از قیسی و یمنی [عرب شمالی و جنوبی] در افریقیه تکیه‌گاهی از سوی حکومت عباسی نیافت؛ به گونه‌ای که عباسیان در حملات خود خراسانیان را به سرزمین افریقیه گسیل می‌کردند.

درست است که در آغاز کار نا آرامی‌ها و برخوردهای مستقیمی میان سپاهیان عربی و خراسانی رخ داد و علاوه بر تهدید بقای قدرت عباسیان در افریقیه، موجب کشته شدن محمد بن اشعث خزاعی شد، اما با گذشت زمان، عنصر عربی خراسانی با اهالی اصلی این سرزمین (بربرها) از طریق پیوند خویشاوندی در آمیخت. از میان عنصر خراسانی تعدادی فقیه و عالم، مثل محمد بن عبدوس ظهور کردند که نقش مهمی در نهضت فقهی و علمی در افریقیه داشتند.

اما آنچه موجب تشویش خاطر حکومت عباسیان در افریقیه می‌شد، مذاهب مختلف خوارج بود، زیرا خوارج از عوامل اصلی سقوط حکومت اموی بودند. از این رو خلیفه منصور، دست استانداران مصر را برای حمله‌های پی‌درپی جهت پیروزی بر خوارج در مغرب، باز گذاشت؛ به عنوان مثال، محمد بن اشعث در حمله خود اموال فراوانی را هزینه کرد و موفق شد رهبر خوارج اباضیه، ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمح بن مالک معافری را هلاک نماید. اما چیزی نگذشت که ابو حاتم اباضی بر قیروان چیره شد و با پیروزی بر استاندار عباسی، محمد بن اشعث، او را کشت.

مشکل خوارج ادامه یافت و موجب ترس و وحشت بنی عباس گردید. منصور پی در پی یورش می‌برد و سرانجام این مهم را به مهالبه (بنی مهلب) سپرد که از دوران امویان با قدرت تمام در زمین‌گیر کردن خوارج زبردست بودند.^(۵۲)

مهالبه این کار مهم را به انجام رساندند، به گونه‌ای که خوارج، منطقه افریقیه را ترک کرده و به مناطق دیگری در سرزمین مغرب روی آوردند. بنی مدرار (که اصل آن‌ها بربر بود) حکومتشان را در سجماسه بنا نهادند (۱۴۰هـ / ۷۵۷م) و بنی رستم اباضی مذهب در مغرب میانه چنین کردند (گفته می‌شود اینان ایرانی‌الاصل بوده‌اند).^(۵۳)

در دوران مهالبه، بربر و عباسیان در جهت جلوگیری خوارج متحد شدند و این مسئله از نقش فقها و دانشمندان و تابعینی نشئت می‌گرفت که در کنار مکتبخانه کوچک علمی و مساجدی که در آن دروسی از بدی‌های خوارج و مذاهب تخریبی آن‌ها برای اسلام، یعنی آنچه که ما امروزه به آن ارشاد دینی می‌گوییم، آموزش می‌دادند و مذهب اهل سنت را به مثابه شعار حکومت بنی عباس برگزیدند.

دوران مهالبه به ویژه زمان یزید بن حاتم مهلبی از دوران رفاه، ثبات و آرامش افریقیه به حساب می‌آید. یزید بن حاتم در رهبری استان افریقیه شایستگی نشان داد و به کارهایی موفق شد که مورخان و راویان آن را گواهی داده‌اند. از مهم‌ترین آن‌ها - همان‌گونه که گفتیم - پیروزی او بر شورش‌های خوارج بود. در دوران او هیچ انقلاب یا عصیانی از سوی خوارج گزارش نشده است. وی به سازندگی اهمیت می‌داد لذا مسجد اعظم قیروان را ساخت. هم‌چنین به فقها، علما و شعرا توجه می‌کرد؛ به عنوان مثال و نه منحصرأ، عبدالرحمان بن زیاد بن انعم، بهلول بن راشد و ابن فروخ را نام می‌بریم.^(۵۴)

(۱) ایجاد حکومت اغالبه (۱۸۴-۲۹۶هـ / ۸۰۰م)

در میان اوضاع و احوالی که در فصل پیشین ذکر شد، ابراهیم بن اغلب در عرصه

زندگی سیاسی در سرزمین افریقیه پدیدار شد. گفته شده که ظهور او نتیجه خدمتش در سپاهیان بنی مهلب بوده است.^(۵۵) ابن اثیر گفته است: ابراهیم بن اغلب در سال ۱۸۰ هـ در استان زاب بود و با «هرثمة بن اعین» کنار آمد و هدایایی برای او فرستاد و هرثمة او را حاکم زاب کرد. سرزمین زاب اقامتگاه بسیاری از افراد قبیله تمیم و گروه بنی اغلب بود که بعدها برای ابراهیم بن اغلب پشتیبان نیرومندی شدند.^(۵۶)

هنگامی که هارون الرشید، هرثمة بن اعین را از استانداری افریقیه برکنار کرد، ابراهیم بن اغلب به او دل بستگی نشان داد. هم چنین در آن جا شرایط و عواملی وجود داشت که راه او را برای رسیدن به استانداری مهیا کرد؛ از جمله این که «محمد بن مقاتل عکی» با سپاهش بدرفتاری کرد و آن گونه که گفتیم موجب آن ها را قطع نمود. سپاه علیه او شورید و در کنار اهالی قیروان به دشمنی با او برخاست. این دشمنی ریشه در روابط او با رومیان در سیسیل داشت. گفته شده است که وی از طریق ارسال مس، سلاح، شلاق و هدایای گران بها به رومیان با ایشان، سازش کرد. ما چیزی که این مطلب را ثابت نماید در دست نداریم، ولی به هر حال این نکته در بین مردم شایع شده بود. فقیه، بهلول بن راشد، وی را از ارسال این چیزها برای دشمنان دین که از جمله مواد نظامی محسوب می شود، برحذر داشته بود. این نشان می دهد که اقدام های فقهی تنها به امور دینی محدود نمی شده است بلکه آنان مواضع قومی نیز داشته اند.^(۵۷)

علاوه بر این ها، مهارت ابراهیم بن اغلب در غلبه بر شورش تمام بن تمیم که اهالی افریقیه را دچار ترس و وحشت کرده بود، موجب شد که ابراهیم از اهالی آن جا کمک بخواهد و این از امتیازهای اغالبه نسبت به خاندان آل طولون است. مورخان و راویان در خصوص انگیزه ها و عللی که باعث شد هارون الرشید با سپردن استانداری افریقیه به ابراهیم بن اغلب موافقت نماید، اختلاف کرده اند. ابن ابار گفته است که رسیدن ابراهیم بن اغلب به استانداری افریقیه نتیجه پیروزی او بر نیرنگ اداره بود.^(۵۸)

در این باره نویری گفته است: هارون الرشید به دلیل آن چه که وی با «محمد بن مقاتل عکی» در کمک به او برای غلبه بر شورش تمام تمیمی انجام داد، حکومت

افریقیه را به او سپرد. در این خصوص نظر دیگری می‌گوید: «امتیاز ابراهیم بن اغلب در کمک سالیانه‌ای که از مصر دریافت می‌کرد و به صد هزار دینار می‌رسید، و تعهد او به پرداخت سالانه چهل هزار دینار به خلافت عباسی، هارون را واداشت با خوشحالی پاسخ مثبت داده و استانداری افریقیه را به او واگذار نماید.»^(۵۹)

گفته شده است که صاحب برد* «یحیی بن زیاد»^(۶۰) در واگذاری افریقیه به ابراهیم نقش داشته است. وی در مورد کارها و اوضاع این استان و اخلاص و کفایت سیاسی و جنگی ابراهیم، به هارون الرشید خبر داده است.

دکتر حسین مونس^(۶۱) می‌گوید: هدف سیاست هارون الرشید، امنیت استان افریقیه بود، زیرا آن خطه تنها سرزمینی بود که از سمت غرب اسلامی برای حکومت بنی عباس باقی مانده بود. پیش‌تر گفتیم که مرزهای حکومت بنی عباس به کناره رودخانه شلف یعنی حدفاصل استان افریقیه و مغرب میانه ختم می‌شد. از این رو هنگامی که هرثمه بن اعین اندیشه حکومت ابراهیم بن اغلب را در افریقیه تأیید کرد، براساس شروطی که ذکر شد و هارون الرشید با آن موافقت کرد به او اجازه استقلال محلی داد و استانداری افریقیه به خانواده ابراهیم بن اغلب واگذار شد.^(۶۲)

گزیده کلام این‌که: رخدادهای سرزمین مغرب، خلافت عباسی را به این فکر انداخت تا سرپرستی این استان را به مرد شاخصی بدهد که علاوه بر قدرت حکومت کردن، نسبت به خاندان عباسی دوست و صمیمی باشد. چیزی که عباسیان را برای واگذاری این استان به ابراهیم بن اغلب تشویق کرد، تجربه پیشین آنان با مهالبه بود؛ خاندانی که حکومتشان یکی پس از دیگری، با حفظ اطاعت از حکومت عباسی به طول انجامید، زیرا بنی عباس بر این باور بودند که افریقیه مسئولیت سنگینی بر دوش آنان می‌گذارد و مایل بودند که از آن ناحیه آسوده خاطر باشند، به ویژه که مال فراوانی را برای آن جا هزینه می‌کردند. پس وقتی یکی از مردانشان می‌توانست با حفظ اطاعت از ایشان، و تأمین امنیت آن استان بدون هزینه مالی، این مسئولیت را تحمل کند،

* احتمالاً برید و صاحب دیوان برید درست باشد (مترجم).

طبیعی بود که به چنین پیشنهادی راضی می‌شدند. پس اگر خاطر آن‌ها از ابراهیم بن اغلب که در این معامله پیشنهاد کرده بود از امتیاز صد هزار دینار مصر به عنوان هزینه استانداری افریقیه برخوردار است، آسوده باشد، در چنین شرایطی این مبلغ به خزانه حکومت عباسی باز می‌گردد. بنابراین حکومت عباسی با قرار گرفتن استانداری افریقیه در دست خاندان ابراهیم بن اغلب به شرط اطاعت و دوستی وی موافقت کرد. ابراهیم بن اغلب توانست به تعهداتش در مقابل خلافت وفادار باشد. وی نیروی نظامی بزرگی از بربرهای عرب شده تشکیل داد. اینان همانند سپاهیان در سپاه اغالبه کار می‌کردند. ابراهیم بن اغلب سبسیلی‌های زیادی هم داشت. آنان سپاهیانی اروپایی الاصل بودند که از کوچکی از برده‌فروشان خریداری می‌شدند که آنان را از اروپا می‌آوردند، سپس به شیوه عربی - اسلامی تربیت می‌شدند تا بعدها سپاهی شوند و در خدمت حکومت در قصرها به انجام وظیفه بپردازند، ابراهیم بعدها نیروهای سپاهان را هم به این سپاه افزود.^(۶۳)

هم چنین ابراهیم بن اغلب نیروی دریایی عظیمی تشکیل داد، این نیرو و اغالبه را قادر ساخت که در سیسیل، مالت و سواحل ایتالیا به جنگ بپردازند. وی تا زمانی که این نیروها را به وجود نیاورده بود یعنی در خلال سال‌های نخستین حکومتش به حکومت خود مطمئن نبود. هم چنین ابراهیم بن اغلب بر فراز منبر به نام بنی عباس خطبه خواند و شعار آنان را برافراشت. مبلغ چهار هزار دینار خراج مقرری خود را هم پرداخت و اسم خلیفه را بر سکه‌ها منقوش کرد و شهر جدیدی ساخت و برای بزرگداشت ایشان آن را عباسیه (قصر قدیم) نام نهاد که در سه مایلی جنوب قیروان واقع شده است. در دوران ابراهیم بن اغلب یکی از مردان عرب به نام حمدیس در تونس قیام کرد و شعار بنی عباس را برانداخت. ابراهیم، فرمانده سپاهش، عمران بن مجالد را در رأس سپاه بزرگی جهت غلبه بر آن جنبش اعزام کرد. در نزدیکی تونس عمران با او وارد نبرد شد و حمدیس و یارانش را شکست داد و نزدیک به ده هزار نفر از ایشان را کشت و بالاخره عمران توانست وارد تونس شود. به رغم این که در دوران

بنی اغلب شورش‌ها و قیام‌هایی رخ داد، اما با شورش‌هایی که در اعصار قبل رخ می‌داد و افریقیه را ناآرام می‌کرد، قابل قیاس نیست. به هر حال ابراهیم بن اغلب به دلیل کفایت، شجاعت و تیزهوشی‌اش و نیروی گروه‌های یمنی و قیسی که او را تأیید می‌کردند، توانست دولت جدیدی تشکیل بدهد که در سرزمین افریقیه، نماینده حکومت عباسی باشد.^(۶۴)

تربیت دینی ابراهیم بن اغلب در فرهنگ او اثر زیادی داشت. وی حافظ قرآن کریم، فقیه و دانشمندی بود که مذهب اهل سنت را تأیید می‌کرد. بسیار به دیدار شیخش که او را تربیت کرده بود، یعنی لیث بن سعد فهمی می‌رفت. وی کنیزی به نام جلاجل به او بخشید و این کنیز مادر فرزندش زیاده‌الله بود. وی هم‌چنین شاعر، خطیبی صاحب نظر، مصمم، توانمند و آگاه به جنگ و حيله بود و همین باعث نزدیکی او به فقهای دین و تأیید مردمی او می‌شد. وی از میان فقیهان مشاورانی برگزید که در کارهای حکومتی یاور او باشند و او را به راه دانش، تمدن و پیشرفت سوق دهند.

در چنین جوی از آسایش و ثبات، تعداد قابل توجهی فقیه دینی ظهور کردند که نقش مهمی در جنبش فقهی مذهب مالکی ایفا نموده و نیز راه خوارج را سد کردند؛ خوارجی که قبل از ایجاد دولت اغالبه و بعد از آن برای اهل سنت و نیز قدرت بنی عباس در افریقیه خطرناک محسوب می‌شدند.^(۶۵)

۲) تمدن و آبادانی

پیش‌تر گفتیم که دوران اغالبه همان‌گونه که مورخان روایت کرده‌اند یکی از با عظمت‌ترین دوران‌ها در افریقیه به حساب می‌آید. این دوران بیش از یک قرن به طول انجامید و در آن زمان ثبات سیاسی نسبی در سرزمین افریقیه حاکم شد. مذهب سنی و شیوخ آن سهم زیادی در ایجاد و تثبیت پایه‌های این ثبات داشتند. فقها به کمک امیران اغالبه توانستند خوارج را از سرزمین افریقیه برانند. خوارج فقط در جبل نفوسه در جنوب استان طرابلس که بخشی از املاک اغالبه بود، زندگی می‌کردند. خود طرابلس

شهر با شکوهی بود که فقه مالکی آن را هدایت می‌کرد. هنگامی که خوارج اباضیه حکومتی تشکیل دادند، آن را در خارج سرزمین اغالبه یعنی در منطقه تاهرت ایجاد کردند؛ تاهرت بخش غربی مغرب میانه است.^(۶۶)

ایجاد حکومت اغالبه، افریقیه و اهالی آن را در میان همه سرزمین‌های مغرب، شاخص و متمایز کرد. شهرها و روستاهای افریقیه مورد توجه مردم بود و از مراکز دانش بزرگان و تجار به حساب می‌آمد. در آنجا حرکت به سوی آبادانی و سازندگی در کنار زراعت و دامپروری، شروع شد. آنان از جایی به جای دیگر می‌رفتند. تونس با این اقدامات سریع جای شهر قرطاجنه و شاخص‌های زندگی را در بر گرفت؛ از جمله ساختمان‌ها، بازارها، کارخانه کشتی‌سازی که حسان بن نعمان و استانداران بعد از او و حاکمان اغلبی درست کردند، باعث شد که عرب‌های ساکن افریقیه احساس غرور و بزرگی کرده و بر حاکمان قیروان بشورند.^(۶۷)

مشهور است که مهالبه در افریقیه به ایجاد بناها و ساختمان‌ها اهتمام زیادی داشتند و همین موجب شاخص شدن افریقیه شد؛ به‌ویژه در دوران یزید بن حاتم،^(۶۸) که نقش بزرگی در توسعه مسجد قیروان و ساختن بازارهای متعددی در شهرهای تونس، قیروان و ... داشت. هم‌چنین هرثمة بن اعین قصرهایی برای مرابطین، پارسایان و جنگجویان در ساحل ساخت. در مقابل، اغالبه موجب گسترش مدنیت و تمدن در افریقیه و مغرب میانه شدند.

از اقدامات معماری اغلبیان، بازسازی دو مسجد قیروان و تونس، معروف به مسجد عقبه بن نافع و مسجد زیتونه بود. مسجد قیروان از زمانی که عقبه بن نافع فهری آن را بنا نهاد تا پایان دوران اغالبه بارها بازسازی شد؛ در دوران حسان بن نعمان، حنظله بن صفوان و زیاده الله بن اغلب، نوسازی‌های زیادی در آن صورت گرفت و قبه و مناره آن مرتفع‌تر شد و به شکل کنونی درآمد. ابن عذاری^(۶۹) می‌گوید: زیاده الله اموال فراوانی را در این راه هزینه کرد. وی به این کار افتخار می‌کرد و می‌گفت: روز قیامت به آنچه که پیش فرستاده‌ام، می‌بالم؛ در نامه اعمالم چهار کار

نیکو وجود دارد: ساختن مسجد جامع قیروان، ساختن ساختمان مرتفع ام ربیع، ساختن دژ شهر سوسه و سپردن قضاوت افریقیه به احمد بن ابی محرز.^(۷۰) استاد احمد فکری درباره مسجد جامع قیروان در کتابش «آثار تونس الاسلامیه و مصادر الفن الاسلامی» گفته است: برتری قیروان به تعیین حدود منحصر نمی شد. این مسجد بزرگ، عناصر معماری ای در برداشت که برای نخستین بار در تاریخ ساختمان‌ها پدیدار شد یا حداقل در آن بهترین نمونه‌ها به کار رفت که بعدها در سرزمین‌های شرق و غرب انتشار وسیعی یافت و از عناصر شاخص معماری اسلامی گردید، از این عناصر می توان طاق‌های مسجد قیروان را نام برد.^(۷۱)

هم چنین زیاده‌الله به نوسازی و گسترش مسجد جامع تونس اقدام کرد. ولی قبل از اتمام آن درگذشت. بعد از او ابراهیم بن احمد، به حکومت رسید. وی همان کسی است که دستور داد گنبد راه راه ساخته شود و در آن ستون‌های مرمری به کار برد و آن را با نقوش و وسایل تجملی و کتیبه‌های کوفی زیبا زینت داد. هم چنین ابراهیم بن احمد دستور ساختن گنبد بزرگی را داد که هم‌اکنون در مسجد جامع قیروان موجود است و یکی از زیباترین گنبدها در تاریخ مساجد اسلامی است. در مورد گنبدهای مسجد قیروان دکتر احمد فکری می‌گوید: «بی‌شک نخستین نمونه اسلامی برای نظام ابتکاری گنبدهای مبتنی بر طاق‌ها، در مسجد قیروان پدیدار شد. صرف نظر از این که امتیاز ایجاد چنین نظامی از آن ایرانیان یا رومیان باشد و نیز صرف نظر از این که اصل درست کردن این گنبدها به قبطیان مصر یا رومیان افریقایی برمی‌گردد، هر کدام از این‌ها که باشد چیزی از شأن ساختمان قیروان نمی‌کاهد.»^(۷۲)

سپس ابوالعباس محمد بن اغلب به ساختن مسجد جامعه سوسه اقدام نمود که یکی از زیباترین آثار معماری اسلامی در افریقیه است. از بناهای او هم چنین رباط شهر سوسه، معروف به قصر الرباط است.^(۷۳)

اگر چه بنی اغلب به ساختمان‌های دینی توجه می‌کردند، اما ساختمان‌های نظامی و مدنی آن‌ها هم بی‌اهمیت نیست. اغالبه برای شهرها، به ویژه شهرهایی که در ساحل

واقع شده بودند، حصارها و برج‌های بسیاری ساختند. کارخانه تونس را برای ساختن کشتی و کارخانه سوسه را برای ساختن اسلحه فراموش نمی‌کنیم. این دو در تاریخ دریانوردی اسلامی به‌ویژه در حوزه دریای مدیترانه جایگاه ویژه‌ای دارند و بهترین مثال برای این مهم، فتح جزیره سیسیل است.^(۷۴)

از مشهورترین ساختمان‌های نظامی در دوران اغالبه چنان که گذشت - رباط‌ها هستند که شبیه قصرها می‌باشند. این رباط‌ها به مجاهدین و مرابطین (مرزداران) اعم از جنگجویان رسمی و افراد داوطلب اختصاص داشت، اگر چه معروف است که رباط‌ها برای افراد و پادگان‌ها برای سپاهیان رسمی بنا می‌شدند. استاد دکتر حسین مونس رباط‌ها را برای ما چنین توصیف کرده است:^(۷۵) به طور معمول حصارهای بلند رباط را در برگرفته است. برستون‌های دیوار و در فاصله‌های معین، برج‌هایی قرار دارد که نگهبانان در آن می‌ایستند و به هنگام خطر در آن جا آتش می‌افروزند. از رباط‌های دوران اغالبه، رباط سوسه باقی مانده است. این رباط را زیاده‌الله بن اغلب در سال ۲۰۶هـ بنیان گذاشت. تاریخ بنای آن بر روی صفحه‌ای مرمری در بالای مناره ثبت و این متن روی آن نوشته شده است: به دستور امیر زیاده‌الله بن ابراهیم که خداوند طول عمرش دهد، به دست سرور خادم، غلام او، در سال ۲۰۶هـ [بنا نهاده شد]. خداوند ما را به منزلگاه مبارکی فرود آر و تو بهترین فرود آورندگانی. رباط سوسه در کناره خلیج قابس واقع است و از سمت دریا در داخل حصار شهر قرار دارد و طول ضلع دیوارش تقریباً چهل متر است. در داخل حصار سه تالار وسیع به نام استوانه وجود دارد که بر ستون‌هایی استوار است و سقف آن از سه گنبد تشکیل شده است. این تالارها و استوانه‌ها به یکدیگر راه دارند و برای خواب و خوراک به کار می‌روند. به دنبال آن، حیاط رباط قرار دارد که مساحت وسیعی است و دور تا دور آن را دیوار فراگرفته است. در اطراف آن بوائک (در و پنجره) دو طبقه‌ای هستند که به حیاط رباط باز می‌شوند و بر آن اشراف دارند و در گوشه‌ای از حیاط، مسجد رباط قرار دارد.^(۷۶) درباره رباط و قصر آن استاد حسن حسنی عبدالوهاب گفته است:^(۷۷) در سپیده دم

قرن سوم، امیر زیاده‌الله به بازسازی دژی که ابو‌ابراهیم اکبر در مکان خالی رباط ایجاد کرده بود، توجه کاملی مبذول داشت. وی به یکی از غلامانش دستور داد حوزه دژ نخستین را گسترش داده و آن را دو طبقه (بالا و پایین) نماید و علاوه بر حمام‌ها و دستشویی‌ها، سی اتاق برای سکونت مرزبانان بسازد. نیز در طبقه فوقانی مسجد جامعی جهت نماز و سخن‌رانی (خطبه) بسازد، به گونه‌ای که طاق‌های آن به هم پیوسته باشد. این نخستین مسجدی است که پیش از ایجاد حیاط آن و قبل از مسجد جامع بزرگ که ذکر آن خواهد آمد، ساخته شد. کسانی که در آن زمان ساکن سوسه بودند برای ادای نماز جمعه و شرکت در اعیاد به آن رباط می‌آمدند.

رباط سوسه شبیه به رباط منستیر^(۷۸) ولی به لحاظ مهندسی قدیمی‌تر و زیباتر از آن بود. این رباط توسعه پیدا کرد تا به شکل دژی با خانه‌های بسیار در آمد. این رباط دو طبقه دارد: طبقه اول آن مسجد و تالار درس و اجتماع و غذاخوری است که مرزبانان و اهالی رباط با هم در آن جازندگی می‌کنند و طبقه دوم به حراست، عبادت و خلوتگاه اختصاص دارد. به‌طور معمول شیخ باتقوا و نیکوکاری مسئول رباط است که به تنظیم امور عبادی و حفاظتی آن‌جا می‌پردازد.^(۷۹)

اما ساختمان‌های مدنی (شهری) به ویژه شهر قصر قدیم^(۸۰) در فاصله سه کیلومتری جنوب قیروان قرار دارد. ابراهیم بن اغلب آن را ساخت تا این‌که پادگان سپاه و اقامتگاه خود و پناهگاه خانواده‌اش باشد. این شهر در برگیرنده ساختمان‌های باشکوه، باغ‌ها و پادگان‌ها و عبادت‌گاه‌هاست. اکنون چیزی از آثار این شهر باقی نمانده است. این شهر نخست عباسیه نامیده شد، سپس برای این‌که از شهر قصر جدید (رقاده)^(۸۱) که ابراهیم بن احمد در سال ۲۶۴هـ. بنا کرد، تمیز داده شود، آن را قصر قدیم خواندند. غالبه هم‌چنین به ساختن آب انبارها (صهریج، جباب) توجه کردند. «صهریج» عبارت از مخزن‌های روی زمین است و «جب» به مخزن‌های داخل زمین گفته می‌شود. جب، مخزن بزرگی است که از سنگ ساخته شده و قطر آن به چهل متر و عمق آن به بیست متر می‌رسد. سپس در کنار آب، خانه یا گنبد‌های بزرگی با سنگ یا

آجر بهمنی یا کاشی می سازند به گونه‌ای که آب از آن رخنه نمی کند. هم چنین اغالبه ماجل‌های زیادی ساختند. ماجل عبارت از حوض‌های آب بزرگ و عمیقی شبیه حوض‌های مرمری است که آب باران در آن جمع می شود و همواره رو باز است. در وسط ماجل قصری وجود دارد که امیر برای استراحت در آن می نشیند. ماجل‌های قیروان، سوسه و تونس از آثار زیبایی هستند که سزاوار دیدن‌اند.^(۸۲)

زیاده‌الله، سومین امر اغالبه، در دوران خودش برکه یا ماجلی ساخت که طول آن پانصد و عرض آن چهارصد ذرع بود و جوی‌های آب به سمت آن جریان داشت، این ماجل را «الفسیح بالبحر» می نامیدند. در کناره یکی از این رودها قصری وجود داشت چهار طبقه که به آن «عروس» می گفتند. گفته می شود برای ساختن آن ۲۳۲۰۰۰ دینار هزینه کردند. دیگر این که فاطمیان در دوران خودشان در سرزمین افریقیه رخنه کردند و سپاهیانشان فزونی یافت و به قیروان نزدیک شدند. در این حال زیاده‌الله هزار نفر از افراد خاندانش را جمع و با آنان به مصر فرار کرد و افریقیه را که پایتختش بود، به فاطمیان واگذار کرد.^(۸۳)

بی شک زندگی اقتصادی در افریقیه با ایجاد حکومت اغلبی‌ها شکوفا شد. آنان از اوضاع آن سرزمین استفاده کردند و ثروت هنگفتی جمع نمودند و به دلیل بندرهای مختلف در کناره دریای مدیترانه، مثل بندرهای سوسه، تونس و بجایه، اغالبه توانستند کشتی‌هایی ساخته و پیروزی‌هایی را به دست آورند. این مسئله بر ساکنان افریقیه تأثیر گذاشت و اقتصادشان نیرومند شد.

در نتیجه محکم گرفتن زمام بدون رقیب در یانوردی توسط اغالبه، آنان نقش واسطه انحصار تجاری را در تجارت جهانی میان شرق و غرب بازی کردند و از این رهگذر از دستاورد خوبی بهره‌مند شدند. هم چنین به تجارت با جنوب توجه کردند و راه‌های کاروان‌ها را برای آسوده کردن تجارت با «ملثمون»* و سرزمین «جرید»**

* ملثمون و ملثمین نام منطقه‌ای است در سرزمین مغرب الاقصی (مترجم).
** منطقه‌ای است در مغرب الاقصی (مترجم).

فراهم نمودند. همان‌گونه که کارگاه‌های صنعتی با استفاده از آرامش نسبی کشور در تونس، سوسه و غیره رونق پیدا کرد و شهر قیروان بزرگ‌ترین مرکز تجاری در غرب دریای مدیترانه شد، هم‌چنین شهرهای دیگری مثل سوسه، اربس، قفصه، رقاده و نیز عباسیه به داشتن بازارها، مسافرخانه‌ها و ساختمان‌های بزرگ، شهره شدند. اگر بغداد، دمشق و اسکندریه به داشتن بازاری تخصصی معروف بودند، قیروان نیز از دوران حاتم بن یزید شاهد چنین بازارهایی شد و راه اصلی آن از تجارتخانه‌ها و کارگاه‌ها پرگردید.

مالکی از دکان‌های رفایین و کفایین* که به دکان‌های جدید مشهور بودند و تجمع آن‌ها در یک جا، سخن می‌گوید. (۸۴)

افریقیه در دوران اغالبه گندم و جو به اسکندریه و برده سیاه به سرزمین شام صادر می‌کرد همان‌گونه که پارچه، زیر انداز و قماش‌های نفیس را به بغداد صادر می‌کرد. (۸۵)

اغالبه به محصولاتی که سرزمینشان به آنان ارزانی می‌داشت اکتفا نکردند بلکه محصولات زراعی دیگری مثل پنبه و نیشکر را از مشرق وارد می‌کردند. اغالبه از این داد و ستد کلان عایدات زیادی به دست آوردند که آثار آن در ساختن تأسیسات در افریقیه پدیدار شد. (۸۶)

دوران ابراهیم به اغلب و فرزندش زیاده‌الله اول، از اعصار شکوفایی اغالبه محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که رفاه اقتصادی در آن زمان حاکم شد و دینار و درهمی که با عیار عباسی برابری می‌کرد، ضرب گردید. هم‌چنین دیوان‌هایی مثل دیوان خراج به وجود آمد که به شخصیت‌های عالی رتبه و مورد اعتماد در دربار اغلبی واگذار می‌شد، از جمله دیوان خاتم که ابراهیم ابن اغلب آن را به پسرش عبدالله سپرد و نیز دارالطراز که خلعت و هدایایی را فراهم می‌کرد، که امیر برای مشاهیر و بزرگان حکومتی در مناسبت‌ها می‌فرستاد، اغالبه با نظام حسیبه (شهرداری) و عس (شهربانی) آشنا بودند و دربار اغالبه شکل کوچک شده دربار عباسی بود. (۸۷)

* احتمالاً به ترتیب به معنای پاره‌دوزها و پالان‌دوزها باشد (مترجم).

پی نوشتها

- ۱- محمود اسماعیل عبدالرزاق، الاغالبه (قاهره، ۹۵۶م) ص ۹.
۲. ابن عذارى، البيان المغرب فى اخبار المغرب، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن خلدون، العبر من ديوان المبتدا والخبر، ج ۴، ص ۱۸۹-۱۹۰ و عبدالواحد مراکشى، المعجب فى تلخيص المغرب، ص ۱۶.
۳. حسين مونس، معالم تاريخ المغرب والأندلس، ص ۶۷.
۴. عبدالرحمن بن حبيب بن منصور نوشته بود: همه افريقيه امروز مسلمان است و اسير و دارايى او قطع شده، لذا از من در خواست مال نکن. منصور به او جواب داد: من گمان می کردم که این خائن، به حق و پایداری بر آن دعوت می کند، تا این که خلاف آن چه که برای برپایی عدالت براساس آن با من بیعت کرده بود آشکار شد. از این رو من اکنون او را خلع می کنم همان گونه که این نعلین را از پای خویش بیرون می آورم و نعلین را به زمین انداخت (ر.ک: نویری، نهاییه الارب فى فنون الأدب، ج ۲۴، ص ۶۶؛ ابن اثیر، الکامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۲۸ و ابن عذارى، البيان المغرب فى اخبار المغرب، ج ۱، ص ۶۷).
۵. ابن رقیق قیروانى، تاریخ افریقیه و المغرب (تونس، ۹۶۸م) ص ۱۳۴؛ نویری، همان، ج ۲۴، ص ۶۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۸۱؛ ابن عذارى، البيان المغرب، ج ۱، ص ۶۷ و محمد ضیاء الدین، الخراج، ص ۱۴۹.
۶. ابن ابار، الحلة السیراء، ج ۱، ص ۸۲.
۷. رقیق قیروانى، همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۹ و نویری، همان، ص ۶۸.
۸. ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۸۰؛ سید عبدالعزیز سالم، تاریخ المغرب فى العصر الاسلامی، ص ۲۵۱؛ حسین مونس، همان، ص ۶۹ و ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۴۹۷.
۹. عاصم بن جمیل رهبر پیش گویی بود که داعیه پیامبری و پیش گویی داشت. در دین تغییراتی ایجاد کرد، نماز را افزایش داد و ذکر پیامبر ﷺ را از اذان انداخت. گفته شده که وی از عشایر نفازوه است (ر.ک: ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۰۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۸۰ و رقیق قیروانى، همان، ص ۱۴۱).
۱۰. ر.ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۰-۷۴؛ ابن ابی دینار، المونس فى اخبار افریقا و تونس، ص ۴۶؛ ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۸۳؛ انصارى، المنهل العذب فى تاریخ طرابلس الغرب، ص ۶۶ و محمود اسماعیل عبدالرزاق، الخوارج فى بلاد المغرب، ص ۷۶.
۱۱. حسین مونس، فتح العرب للمغرب (قاهره، ۹۴۷م) ص ۸۲.
۱۲. یاقوت حموی: قیروان کلمه ای معرب است که در فارسی به معنای کاروان است و این شهر بزرگی است در افریقیه که روزگار آن را عوض کرد. در مغرب تا هنگام ورود اعراب به افریقیه شهری از آن بزرگ تر وجود نداشته است.

یعقوبی: شهر قیروان را عقبه بن نافع فهری در سال ششم خلافت معاویه بنا نهاد. ادیسی: مادر شهرها و مرکز کشورهاست. بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین، غنی‌ترین و آبادترین شهر منطقه غرب بود. بکری: مرکز قیروان دره پردرخت و بیشه‌زاری برای حیوانات وحشی بود. مورخ نویل بارور (Nevillebarour): قیروان پایتخت جدیدی بود که در سرزمین غرب به وجود آمد (به ترتیب ر. ک: *معجم البلدان* (قاهره، ۱۳۲۴/هـ ۱۹۰۶م) ج ۷، ص ۱۹۳؛ *البلدان*،

ص ۱۳۶ و *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ص ۲۸۴ و *A Survey of North the West Africal*

۱۳. ر. ک: یعقوبی، *البلدان* (لیدن، ۱۸۰۹م) ص ۳۴۵ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۳۶.

۱۴. ر. ک: ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و رقیق قیروانی، همان، ص ۶۸ و ۶۹.

۱۵. ر. ک: حسین مونس، *معالم تاریخ المغرب و الاندلس*، ص ۶۳ و یعقوبی، همان، ص ۳۴۷.

۱۶. جد عبدالرحمان بن رستم بن بهرام فارسی، بهرام، از موالی عثمان بن عفان بود. برخی از نویسندگان نوشته‌اند که نسب او به پادشاهان قدیم ایرانی می‌رسد. عبدالرحمن بن رستم در قیروان پرورش یافت و از فقهای آن‌جا کسب علم کرد و تحت تأثیر آموزه‌های سلامه بن سعید که مبلغ خوارج اباضیه بود، به این مذهب گرایش یافت. زندگی‌نامه او را ببینید در: درجینی، *طبقات مشایخ افریقیه*، ج ۱، ص ۱۹؛ ابن خلدون، *العبر من دیوان المبتدأ و الخبر* (قاهره، بلاق، ۱۲۸۴م) ج ۶ ص ۱۲۱ و بکری، *المغرب فی ذکر بلاد الفریقیه و المغرب* (پاریس، ۱۹۱۱م) ص ۶۷.

۱۷. بلاذری گفته است اصل او به مرو رود برمی‌گردد. او از سپاهیان عربی خراسان یعنی از اصحاب ابومسلم خراسانی بود. همراه با نیروهای عباسی به مصر رفت و از سپاهیان آن‌ها شد. اغلب به شجاعت، آزمودگی و خوش فکری مشهور است و به شهید ملقب شده است. زندگی‌نامه او را ببینید در: سلاوی، *الاستقصا لأخبار دولة المغرب الاقصی* (مغرب، دارالبیضاء، ۱۹۵۴م) ج ۱، ص ۵۷؛ بلاذری، *انساب الاشراف* (۱۸۸۳م) ص ۳۵۰ و سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۶۱.

۱۸. ر. ک: حسین مونس، همان، ص ۵۵؛ ابن حزم، همان، ص ۳۷۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۹.

۱۹. ر. ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۱؛ رقیق قیروانی، همان، ص ۱۴۳؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۸۸ و ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲۰. ر. ک: ابن ابی دینار، *الموسس فی اخبار افریقیا و تونس* (تونس، ۱۹۶۷م) ص ۴۶؛ نویری، همان، ص ۸۲؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۱۱؛ ابن خطیب، *اعمال الأعلام* (مغرب، دارالبیضاء، ۱۹۶۴م) ج ۳، ص ۵۸؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۹۳ و رقیق قیروانی، همان، ص ۱۵۱.

۲۱. ر. ک: حسین مونس، همان، ص ۵۷؛ نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۶-۸۸ و ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۲۲. ر. ک: ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۶؛ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۷۳؛ طبری، *تاریخ الرسل و*

الملوک، ج ۸، ص ۲۷۳ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۹.

۲۳. ر. ک: حسین مونس، همان، ص ۷۹؛ ابن عذاری، همان، ص ۱۱۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۹۵-۹۶.

۲۴. ر. ک: ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۱۱؛ احمد بن ابی ضیاف، *اتحاف أهل الزمان باخبار تونس* (تونس، ۱۹۶۳م)

ج ۱، ص ۹۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۱۹؛ ابن ابی دینار، همان، ص ۴۸؛ طبری، همان، ج ۸، ص ۳۲۳؛ نویری، همان، ج ۲۴ و رقیق قیروانی، همان، ص ۲۰۳.

۲۵. جعفر بن یحیی برمکی به محمد بن مقاتل عکی توجه بسیار داشت. وی در سال ۱۸۱هـ به قیروان وارد شد. پدرش از مبلغان بزرگ حکومت عباسی بود و همراه قحطیه بن شیبب در جنگ با مروان شرکت کرد. سپس هنگامی که برکنار شد و ادعای حکومت کرد، عبدالله بن علی او را کشت (ر.ک: ابن أبار، همان، ج ۱، ص ۸۸-۸۹).

۲۶. تمام بن تمیم تمیمی جد ابی العرب محمد بن احمد بن تمیم صاحب کتاب «طبقات فریقیه» و پسر عموی ابراهیم بن اغلب رئیس حکومت اغالبه است. وی در تونس علیه محمد بن مقاتل عکی استاندار افریقیه شورش کرد و توانست در رمضان ۱۸۳ وارد قیروان شود. در این هنگام ابراهیم بن اغلب که حاکم زاب بود به یاری محمد بن مقاتل عکی برخاست. تمام، نامه‌ای به ابراهیم به اغلب نوشت تا رضایت او را جلب کند. ابن ابار چگونگی استقبال تمام از نامه ابراهیم و ترس و وحشتی که او را فراگرفت، به نقل از فلاح کلاعی برای ما چنین توصیف می‌کند: او گفت: روزی که نامه ابراهیم خوانده شد نزد تمام بودم. رنگش پرید و چنان به خود لرزید که نامه از دستش افتاد. تمام به قاطعیت و شجاعت معروف بود. ابن عرب از جدش نقل می‌کند: تمام بن تمیم جد ماست. او فرزند کسی است که از شرق آمد و در سال ۱۷۸هـ در بغداد در گذشت. در کتاب «المغرب فی اخبار المغرب» آمده است: زمانی که ابراهیم بن اغلب به قدرت رسید او را به همراه گروهی از بزرگان سپاه که قدرت بر خورد با امیران را داشتند، نزد رشید فرستاد. اما تمام، دستگیر شد و در زندان در گذشت.

روایت دیگری می‌گوید: هارون الرشید به برادرش سلمة بن تمیم قول آزادی تمام را داد. هنگامی که این خبر به ابراهیم بن اغلب رسید، نامه‌ای به عمه‌اش نوشت تا او را در بغداد مسموم کند. تمام، هوس خوردن ماهی کرد. وی ماهی را مسموم کرد و تمام پس از خوردن آن کور شد و سپس مرد. رشید از این مسئله آگاه شد و بر وی رحمت فرستاد و از مرگ او اندوهگین شد و به برادرش نیکی کرد و او را به افریقیه اعزام نمود.

۲۷. ر.ک: سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۳۳؛ حسین مونس، **فتح العرب للمغرب**، ص ۲۸۴ و همو، **معالم تاریخ**

المغرب و الاندلس، ص ۲۳.

۲۸. ابن عبدالحکیم، **فتوح مصر و المغرب** (بیروت، ۱۹۷۸م) ص ۱۸.

۲۹. ابن خلدون، همان، ج ۶، ص ۴.

۳۰. این نخستین امیر شامی بود که در دوران امویان وارد افریقیه شد و به شیخ الامین ملقب بود. گفته شده است که خلیفه به هنگام فتح سرزمین مغرب دست او را در خراج مصر باز گذاشته بود. از قول او گفته شده است: اگر استانداری حسان ادامه یابد به دست او مغرب همراه با سود فراوان به ما می‌پیوندد (ر.ک: ابن ابی دینار، **اخبار افریقیه و تونس**، ص ۱۷؛ مالکی، **ریاض النفوس**، ج ۱، ص ۱۱ و حسین مونس، همان، ص ۲۳۹).

۳۱. هنگامی که عبدالعزیز بن مروان، استاندار مصر، خواست که از حسان بن نعمان انتقام اشغال جایگاه جنگی اش را نزد خلیفه عبدالملک بن مروان بگیرد، به برادرش دستور داد، او را عزل کند و کار مهم فتوحات را به یکی از نزدیکان

مورد وثوقش، موسی بن نصیر بسپارد. در مورد او گفته شده است که وی خراج استان بصره را چپاول کرد. پدر وی نصیر در خدمت و محافظت معاویه بن ابی سفیان بود. (ر.ک: محمد زینهم محمد عزب، *الادارة المركزية للدولة الاموية* (رساله فوق لیسانس (قاهره، آداب، ۱۹۸۱م) ص ۶۷).

۳۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵م) ج ۵، ص ۵۵؛ ابن أبار، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۲۴۷ و نویری، همان، ج ۲۲، ص ۸۳
۳۳. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۳۴.
۳۴. سلاوی، همان، ج ۱، ص ۴۶.
۳۵. حسین مونس، همان، ص ۲۹۶.
۳۶. ابن عبدالحکم، *سیره عمر بن عبدالعزیز*، ص ۵۷.
۳۷. دباغ، *معالم الایمان* (تونس، ۱۹۱۴م) ج ۱، ص ۱۵۴.
۳۸. وی در فتح اندلس همراه موسی بن نصیر بود. بعدها ساکن قیروان شد و نقشه خانه و مسجد را در ناحیه تونس کشید. وی در سال ۱۰۰هـ در قیروان درگذشت.
- زندگی نامه اش را ببینید در: ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۶، ص ۸۱؛ ابن حبان، *مشاهیر علماء الامصار*، ص ۱۲۱؛ مالکی، *ریاض النفوس* (قاهره، ۱۹۴۹م) ج ۱، ص ۶۴؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۳، ص ۱ و دباغ، *معالم الایمان*، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۳۹. وی ساکن قیروان شد. او مرد صالح و از علمایی بود که به دینداری و فضیلت مشهورند. با پادشاهان کمتر نشست و برخاست داشت و در قیروان درگذشت.
- زندگی نامه اش را ببینید در: ابوالعرب، *طبقات علماء افریقیة (الجزایر)* (الجزایر، ۱۳۳۲/۱۹۱۴م) ص ۲۱؛ دباغ، همان، ج ۱، ص ۱۸۴ و ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ج ۱، ص ۹۴.
۴۰. او اهل فضیلت، عبادت، ریاضت و فقیه و عالمی مطلع بود و بسیار صدقه می داد. ساکن قیروان شد و در زیتونه مسجد بزرگی بنا نهاد.
- زندگی نامه اش را ببینید در: مالکی، همان، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۳۱۸ و ابوالعرب، همان، ص ۲۵.
۴۱. نخستین قاضی در قیروان، ثقه و از فضلاء تابعین بود. در سال ۱۱۳هـ درگذشت (ر.ک: خزرجی، *خلاصة تهذیب الکمال* (بیروت، ۱۳۹۹/۱۹۷۹م) ص ۹۲؛ ذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال* (قاهره، ۱۳۸۲/۱۹۶۳م) ج ۲، ص ۱۰۳؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن حجر، همان، ج ۶، ص ۱۸۶؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۱ و ابن حبان، همان، ص ۱۲۱).
۴۲. وی فقیه نیکوکاری بود. هشام بن عبدالملک او را به منصب قضاوت سپاهیان افریقیه منصوب کرد. یکی از قاریان تابعین بود و در سال ۱۱۵هـ درگذشت. (ر.ک: مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۲ و ابن حجر، همان، ج ۲، ص ۷۹).
۴۳. وی فقیه نیکوکار، فاضل و زاهدی بود. در افریقیه منصب قضاوت داشت. بسیاری از اهالی بربر توسط او

مسلمان شدند و در سال ۱۲۲ هـ درگذشت.

زندگی نامه‌اش را ببینید در: ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بخاری، همان، ج ۱، ص ۳۶۶؛ ابن حیان، همان، ص ۱۷۹ و ابوالعرب، همان، ص ۲۰.

۴۴. وی با فضیلت و دین دار بود، ساکن قیروان شد و مردم از دانش او بهره‌مند شدند. وی در سال ۱۲۵ هـ درگذشت (ر.ک: مقرئ، *نفخ الطیب* (۱۳۶۷/۹۴۹م) ج ۲، ص ۵۳؛ ابن حجر، همان، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۳ و ابن ابی حاتم، همان، ج ۲، ص ۲۴۸).

۴۵. وی از فضلی پرهیزکار تابعین بود. از سوی سلیمان بن عبدالملک به منصب قضاوت قیروان رسید. زندگی نامه‌اش را ببینید در: *طبقات علماء افریقیه*، ص ۲۳۴؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۸۱؛ ابوالعرب، همان، ص ۲۲ و ابن ابی حاتم، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴۶. از فضلی تابعین بود که ساکن قیروان شد و در آنجا دانش زیادش را نشر داد. زندگی نامه‌اش را ببینید در: بخاری، همان، ج ۴، ص ۲ و دباغ، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴۷. وی فقیه و دانشمند نیکوکاری از اهالی مصر بود که در قیروان ساکن شد و در آنجا درگذشت (ر.ک: مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۶؛ ابوالعرب، همان، ص ۲۰ و دباغ، همان، ج ۱، ص ۷۵).

۴۸. حسین مونس، همان، ص ۲۹۶.

۴۹. ابن عذارى، همان، ج ۲، ص ۳۴.

۵۰. مالکی، همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶ و ۱۰۷-۱۰۸؛ دباغ، همان، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۸؛ حسن مونس، همان، ص ۲۹۶ و ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.

۵۱. حسن حسنی عبدالوهاب، *ورقات*، قسمت اول و همو، *آداب المعلمین*، ص ۹.

۵۲. ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۳۶۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۲.

۵۳. - برای اطلاع بیش تر ر.ک: ابن صغیر، *تاریخ بنی رستم*، ترجمه حجت‌الله جودکی (سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد) (مترجم).

۵۴. محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۱۱۲؛ ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ حسن حسنی عبدالوهاب، *ورقات*، قسمت اول، ص ۶۸ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۶-۸۷.

۵۵. ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۵۶. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵۷. رقیق قیروانی، همان، ص ۲۰۵ و محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۲۲.

۵۸. ر.ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۹۹ و ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۹۹. اداره منسوب به ادریس بن عبدالله بن حسن هستند که بعد از شکست برادرش در واقعه فح در مکه، در سال ۱۶۹ هـ به مغرب الاقصی فرار کرد و توانست همراه با غلامش راشد از مرگ نجات یافته و به مصر برود و از آنجا در سال ۱۷۲ هـ به سمت غرب جهان اسلام، به

سرزمین «دلیلی» پایتخت جبل زرهون رفت. قبیلهٔ بربر «اوریه» به عنوان امام با او بیعت کردند. وی موفق شد دولتی شیعی در این بخش از سرزمین مغرب تأسیس نماید. بعد قبایل دیگری از جمله زواغه، سدرنه، غیائه، مکناسه و غماره به او پیوستند.

ادریس بن عبدالله به یکپارچه کردن مغرب چشم دوخت، طبیعی بود که خلفای عباسی از چشمداشت‌های اداره در مغرب و مصر می‌ترسیدند. هارون الرشید درخواست ابراهیم بن اغلب را برای تشکیل حکومت اغالبه در مغرب نزدیک اجابت کرد تا مانعی باشد میان سرزمین زیر سلطهٔ حکومت عباسی و سرزمین اداره در مغرب الاقصی، که خواستار جدایی مغرب از بقیه جهان اسلام بودند. حتی هدفشان یکپارچه کردن مغرب و مشرق عربی تحت رهبریشان بودند.

استاد دکتر احمد مختار عبادی متن نامه‌ای را آورده که ادریس بن عبدالله برای مصریان ارسال کرده است. از این نامه می‌توان به حدود پیوند اداره با مصریان پی برد. این الخطب، اعمال الاعلام، ج ۳، ص ۱۷ و ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۵۹. نویری، همان، ج ۲۴، ص ۱۰۰-۱۰۱ و ابن خلدون، العبر من دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۴، ص ۱۹۶.

۶۰. سلاوی، همان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶۱. حسین مونس، همان.

۶۲. خیزران، مادر هارون الرشید، از اهالی بربر مغرب بود و به عنوان دوست اعراب، پرورش یافت (ر.ک:

محمد علی دبو، تاریخ المغرب الكبير، ج ۳، ص ۱۳۱).

۶۳. سید عبدالعزیز، تاریخ المغرب فی العصر الاسلامی، ص ۳۳۴ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۱۰۲.

۶۴. احمد مختار عبادی، سياسة الفاطميين نحو المغرب و الاندلس، ص ۱۹۶؛ مجلهٔ دانشکده ادبیات، دانشگاه

اسکندریه، شمار ۱ و ۲، ۱۹۵۷م؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۱۲۰؛ ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ سید

عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۸۹ و سعد زغلول عبدالحمید، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، ص ۲۸.

۶۵. ابن ابیک، الدررة المضمیة فی اخبار الدولة الفاطمية (قاهره، ۱۳۸۰هـ/۱۹۶۱م) ج ۶، ص ۲۳-۲۵؛ باجی

مسعودی، الخلاصة النقیة بأمرء افریقیة، ص ۲۲-۲۳ و ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۶۶. ر.ک: حسین مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۹۵؛ انصاری، المنهل العذب فی تاریخ طرابلس

المغرب، ج ۱، ص ۶۸ و ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۸۹

۶۷. حسن حسنی عبدالوهاب، ورقات، قسمت اول، ص ۳۹.

۶۸. رقیق قیروانی، همان، ص ۱۵؛ حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۶۰؛ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۷۶ و

مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۴۵.

۶۹. ابن عذارى، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۷۰. احمد فکری، آثار تونس الاسلامیه و مصادر الفن الاسلامی (تونس، ۱۹۵۸م) ص ۵۷۶.

۷۱. حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۱۱۳ و زکی محمد حسن، *فتون الاسلام* (قاهره، ۱۹۵۴م) ص ۶۱.

۷۲. احمد فکری، *مسجد القيروان*، ص ۷۸.

۷۳. سعد زغلول عبدالحمید، *تاریخ المغرب العربی* (اسکندریه، ۱۹۸۴م) ج ۲، ص ۷۱.

۷۴. سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۶۳.

۷۵. حسین مونس، همان، ص ۹۷.

۷۶. *Cresswell A short account*, p.232؛ سید عبدالعزیز، همان، ص ۳۶۴ و حسن حسنی

عبدالوهاب،

همان، ج ۲، ص ۲۴.

۷۷. حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۲۴.

۷۸. منستیریندری است که میان سوسه و مهدیه واقع شده است. این محل در اصل رباط یا ساختمان بزرگی بوده که مسلمانان جهت حفاظت از مرزهای افریقیه در مقابل هجوم دریایی رومیان، در آنجا اقامت می‌کردند. استاندار افریقیه، هرثمه بن اعین که از سوی هارون الرشید در سال ۱۸۰ هگماشته شده بود، آن را بنا کرد.

بکری، این رباط را چنین توصیف می‌کند: «در منستیر، خانه‌ها، حجره‌ها و آسیاب‌ها و مراجلی وجود دارد و آن دژ بلند و محکمی است. در طبقه دوم آن مسجد قرار دارد که از وجود شیخ فاضلی که محور قوم است، خالی نمی‌گردد. در آنجا گروهی نیکوکار و مرزبان هستند که بی‌زن و زندگی خود را وقف کار خویش کرده‌اند. آنجا ساختمان بزرگی هست که در داخل ریض دومین دژ بزرگ قرار گرفته است و بسیاری از خانه‌ها، مساجد و ساختمان‌های بزرگ چند طبقه را در برمی‌گیرد. در میانه حیاط بزرگ، گنبدی بلند وجود دارد که زنان مرزبان در آنجا اجتماع کرده و در روز عاشورا مراسم باشکوهی برگزار می‌کنند و مردم قیروان با اموال و هدایایی به آنجا می‌آیند. در نزدیک منستیر پنج مرکز دیده بانی مستحکم وجود دارد که انسان‌های نیکوکار در آن جمع‌اند» (ر.ک: همان ص ۳۶ و ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۱۱).

۷۹. حسین مونس، *معالم تاریخ المغرب و الاندلس*، ص ۹۷.

۸۰. پیداست که علت ساختن این شهر توسط ابن اغلب، به ساکنان قیروان برمی‌گردد. چون وی به دین‌داری و پرهیزکاری شهره بود، مردم به دلیل روی آوردن به میگساری و فرو رفتن در لذات دنیوی، بر او خشم گرفتند. ابن اغلب برای بهره‌مند شدن از یک زندگی به دور از انظار مردم، ناچار شد در این شهر اقامت گزیند. چیزی مبنی بر نکوهش و انتقاد فقها نسبت به رفتار او در دست نیست. چه بسا این کار او تقلیدی از خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس باشد که قصرهایشان را در خارج از پایتخت می‌ساختند یا ناشی از عدم تمایل به حضور در بین مردم باشد به دلیل این که خود را مظهر عظمت و ابهت می‌دیدند. اغلب، بدین منظور زمینی را از بنی طالون خرید و قصری را برای پادشاهی در آن ساخت و پنهانی سلاح و نیرو به آنجا برد و بندگان، جوانان، غلامان و خدمتکاران مورد وثوقش را نزد خود ساکن کرد. این مکان در مقابل قصری که ابراهیم بن احمد در سال ۲۶۴ هجری در رقادره ساخت، قصر قدیم نام گرفت و نیز به دلیل رنگ

دیوارهایش قصر سفید نامیده شد. [ابن اغلب] در این شهر به سال ۱۸۵هـ از نمایندگان شارلمان که برای انتقال جسد قدیس سال سیبیرین به آنجا آمده بودند، استقبال کرد.

ر.ک: ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ یعقوبی، *البلدان*، ص ۳۴۷؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲۴، ص ۳۶۲

Marcais L, Architecture Musulmane , p.26-27

۸۱ بکری آن را چنین توصیف می‌کند: بیشتر آن جا باغ است و در افریقیه هوایی معتدل تر، نسیمی خنک تر، و خاکی حاصلخیزتر از رقاده وجود ندارد. امیر ابراهیم از آن رو، وی را رقاده نامید که زمانی بی‌خواب شد، خواب از سرش پرید، نخوابید و دستور قدم زدن داد. هنگامی که به این مکان رسید، آن را رقاده نامید. کسی که رقاده را بنا کرد و در آن منزل گزید، ابراهیم بن احمد بن محمد بن اغلب بود که از شهر قصر قدیم به آنجا نقل مکان نمود و کاخ‌های متعدد و مسجدهای جامعی در آن ساخت و بازارها، حمام‌ها و مسافرخانه‌هایی بنا نهاد. حصار از آجر و گل، رقاده را در بر گرفته که امیر زیاده الله سوم، آن را تعمیر کرد و به هنگام محاصره ابو عبدالله شیعی به آنجا پناه گرفت (ر.ک: بکری، همان، ص ۲۷ و ۲۸) (Marcais, op. ct. p.28)

۸۲ ادریسی می‌گوید ماجل بزرگ قیروان از بناهای عجیب است، زیرا بنایی است به شکل مربع که در وسط آن ساختمانی همانند صومعه قرار دارد و هر ضلعش دویست ذرع طول داشته و پراز آب است.

اما بکری در توصیف ماجل بزرگ می‌گوید: به شکل دایره بزرگی است که برجی هشت ضلعی در وسط آن قرار دارد. در بلندای آن نشیمنگاه چهار دری وجود دارد که گنبد بالای آن را یازده ستون نگه می‌دارد. در کنار ضلع شمالی آن ماجل دیگری وجود دارد که کوچک‌تر از ماجل قبلی است و به فسقیمه معروف است و آب آن از طریق دره تأمین می‌شود و سرعت جریان آب توسط آن کاهش می‌یابد. هنگامی که این ماجل به اندازه دو پا پر می‌شود، آب از طریق روزنه‌ای که به آن «صرح» گفته می‌شود به ماجل بزرگ سرازیر می‌گردد.

امیر ابراهیم بن احمد در سال ۲۴۵هـ شروع به ساختن آن نمود و در سال ۲۴۸هـ آن را به پایان رساند. روایت شده است هنگامی که وی ماجل را برای شهر قصر قدیم درست کرد مریض شد و می‌پرسید: آیا آب به آن وارد شده است؟ آب از دره آمد، خبر آن را به او دادند، خوشحال شد و دستور داد قدحی از آن آب برایش بیاورند، نوشید و گفت: خدا را سپاس که پیش از مرگم این کار پایان یافت، و بعد از آن مرد.

آن گونه که بکری می‌گوید در قیروان پانزده ماجل دایره شکل وجود داشت که از ملات بسیار محکمی ساخته شده بود (ر.ک: ابن الخطیب، همان، ج ۳، ص ۲۳؛ بکری، همان، ص ۲۵ و ادریسی، همان، ص ۱۱۰).

۸۳ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سعد زغلول عبدالحمید، *تاریخ المغرب العربی*، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۱۸۲؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۴۰ و ادریسی، *نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق*، ص ۱۲۱.

۸۴ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۲۳؛ بکری، همان، ص ۲۷-۲۸؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام السیاسی*، ج ۳، ص ۳۲۰ و ۳۲۵ و مالکی، *ریاض النفوس*، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۸۵ افریقیه در صنعت نساجی مشهور شد. ابن عذاری می‌گوید: هنگامی که ابو عبدالله شیعی، غالبه را شکست داد،

اموال، سلاح‌ها، ساز و برگ زین، لجام‌ها و... زیادی را به غنیمت گرفت و این نخستین غنیمتی بود که نصیب شیعی و یارانش شد. پس از این، لباس حریر پوشیدند، شمشیرهای طلاکوبی شده آویزان کردند و اسبانی سوار شدند که زین نقره‌ای و لجام طلایی داشتند. ر.ک، بکری، همان، ص ۳۴؛ الاستبصار، ص ۱۱۹؛ ابن عذاری، همان، ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۸۷. ابن عذاری می‌گوید که زیاده‌الله سوم، حسن بن حاتم را به هدایایی به عراق فرستاد؛ ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۸۱.

86 - Heyd Histoire Du commerce Vol.I. p.50.

در آن‌جا ثروت معدنی وجود داشت، منطقه «بجانة» به معادن فراوانش به‌ویژه نقره، سرمه، آهن و سرب مشهور بود. استاد مارسیه معتقد است از نیمه قرن دوم به دلیل معادن زمینی از فعالیت اقتصادی بهره‌مند شد. (Marcais, op. cit. p. 79)

۸۷ استاد مارسیه براین باور است که مسئولین دارالضرب از موالی و رومی‌ها یا بردگان و غلامانی بودند که امیران بنی‌اغلب آن‌ها را به عنوان افراد مورد اطمینانشان در آن‌جا می‌گماردند. مارسیه برخی از اسامی این غلامان را نام می‌برد از جمله: موسی در دوران ابراهیم بن اغلب و مسرور در دوران زیاده‌الله اول. ابن عذاری می‌گوید علاقه زیاده‌الله سوم به غلامش خطاب، به اندازه‌ای زیاد شد که نام او را بر سکه‌های دینار و درهم نقش کرد (Marcais, op.cit. p.82)؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۷۶؛ ابن اثیر: همان، ج ۶، ص ۱۴ و سیدعبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۲۶).